

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶

موضوع: «احمد بصری» مدعی امام سیزدهم شیعیان (۲)

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلوات دیگری عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیه الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. ما در جلسات گذشته اشاره کردیم که یکی از عوامل پیدایش فرقه‌های انحرافی در طول تاریخ در درون مذهب شیعه به خاطر عدم نشر فرهنگ اهل بیت به ویژه مهدویت و جهل و عدم آگاهی یک عده به این فرهنگ نورانی است.

اُمّه اطهار (علیهم السلام) در همان دوران حیات خودشان روایات و احادیثی بیان فرمودند که کاملاً راه‌ها را بر گروه‌های انحرافی بسته‌اند و برای جلوگیری از هرگونه استمداد از روایات برای به انحراف کشاندن افکار شیعه به ویژه جوانان؛ مطالبی کاملاً سودمند و مفید بیان کرده‌اند.

یکی از بحث‌هایی که در این سال‌های اخیر جامعه شیعه گرفتار آن شده است، بحث «بابیت» و نیابت از طرف حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است.

امثال «علی محمد باب» و «حسین علی بهاء» و دیگران وقتی ادعای بابیت می‌کنند و می‌بینند عده‌ای ناآگاه اطراف آنان را می‌گیرند و سخنان آن‌ها را تأیید می‌کنند، یک پله بالاتر می‌روند و مدعی مهدویت می‌شوند!!

آن‌ها همچنین زمانی که می‌بینند جامعه آن‌ها را می‌پذیرد، یک مرتبه بالاتر می‌روند و ادعای نبوت می‌کنند. باز هم وقتی می‌بینند هرچه گفتند عده‌ای پذیرا بودند، کار به جایی می‌رسد که مدعی الوهیت می‌شوند!! البته این مربوط به زمان باب و بهاء نیست؛ در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) هم افرادی این چنین افکار فاسد و انحرافی داشته‌اند.

«یونس بن ظبیان» معاصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است که نسبت به ائمه اطهار ادعای الوهیت می‌کند. قطعاً عزیزان این روایت مشهور امام صادق (علیه السلام) را شنیده‌اند. حضرت فرمودند:

«لَعْنُ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يُتْبَعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ»

خداوند یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند و از هر لعنت هم هزار لعنت منشعب شود.

رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد

بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۳۶۴، ح ۶۷۳

امثال این‌ها در تاریخ شیعه زیاد بوده‌اند. امثال «شلمغانی‌ها» در زمان غیبت صغری و امام حسن عسکری بودند. اخیراً هم جامعه ما گرفتار فرقه نامیمونی به نام «احمد بصری» به نام «احمد الحسن» شده‌اند.

نامیمون از اینکه این فرد با توجه به تألیفات، سخنرانی‌ها، مقالات، و پاسخ به سؤالاتش، جز ارتداد و کفر از ایشان چیزی به چشم نمی‌خورد. یعنی اگر کسی منصفانه این مطالب را ملاحظه کند، نسبت به انبیاء (علیهم السلام) کفر انبیاء را نتیجه می‌گیرد.

او نسبت به حضرت ابراهیم به صراحت می‌گوید: "او نور اهل بیت را دید و گفت: «هذا ربی»؛ او نتوانست تشخیص بدهد که این نور ائمه اطهار است یا نور خداوند متعال است!!" او نسبت به حضرت یونس - نستجیر بالله - ادعا می‌کند که حضرت یونس تا قیام قیامت گرفتار آتش جهنم است.

او نسبت به امیرالمؤمنین ادعا می‌کند که گرفتار منیت و ظلمانیت است. اگر آن ظلمانیت در علی بن ابی طالب نبود، - نستجیر بالله - جای پیغمبر اکرم نشسته بود. همانطور که بعضی از اهل سنت معتقدند که پیامبر فرموده باشند:

«لو لم أبعث فيكم لبعث فيكم عمر»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴۶۷۷

ایشان شبیه آن جمله را نسبت به امیرالمؤمنین دارد. او ادعا می‌کند امام حسین (علیه السلام) - نستجیر بالله - دچار منیت و شرک بوده است!!

او همچنین ادعا می‌کند مراجع عظام تقلید دجال هستند و قتلشان واجب است، و برای آمدن حضرت ولی عصر جز کشتن مراجع و حوزه‌های علمیه راه دیگری نیست!!

اگر این مطالب کفر و ارتداد نیست، ارتداد چه معنایی دارد؟! ما بارها از این آقا خواهش کردیم برای مناظره بیاید، ولی نیامد.

علی رغم اینکه او پانزده سال قبل در سال ۱۴۲۵ هجری قمری به بعضی از بزرگان و مراجع عظام تقلید نامه نوشته بود و از بنده هم به عنوان آقای قزوینی در ایران برای مناظره طلب کرده بود.

اگر ایشان یک بار نامه نوشت، ما بیش از پنجاه بار از ایشان تقاضای مناظره و بلکه درخواست مباحثه کردیم. ولی نه در مطبخ، نه در آشپزخانه، نه در بیابان؛ بلکه در منظر عمومی یا یک رسانه بین المللی درخواست مناظره کردیم.

در این زمان هم بنده اعلام می‌کنم که این شخص در هر کشوری اعم از عراق، امارات یا استرالیا باشد ما از او دعوت به مناظره می‌کنیم. در حال حاضر رسانه‌های جمعی فاصله‌های مادی را از بین برده است. اگر این شخص ده دقیقه بعد هم اعلام مناظره کند، خداوند و ملائکه شاهدند که بنده آماده هستم. اگر او اعلام مباحثه کند بنده آماده هستم. اما متأسفانه طرفداران ایشان که حتی بلد نیستند «احتجاج» را چطور می‌نویسند با «ح» جیمی می‌نویسند یا «ه» دو چشم؛ ادعای مناظره می‌کنند.

بعضی از اساتید بزرگوار ما همانند جناب آقای «هوشیار» مقامشان اجل از مناظره با نوجه‌های «احمد الحسن» است. ما بارها گفتیم افرادی داریم که نه دانشگاه رفتند و نه حوزه خواندند، اما در بحث‌های ما چند سال بودند. ما گفتیم طرفداران «احمد الحسن» امثال «حمامی» و «ناظم العقیلی» هرکدام حاضر به مناظره هستند، با شاگردان رتبه چهارم و پنجم ما که یک روز هم حوزه ندیدند مناظره کنند.

تمام شما آگاه باشید که بنده اعلام می‌کنم شکست نمایندگان خود را شکست خودم می‌دانم. اگر این افراد راست می‌گویند برای مناظره بیایند. این افراد در روستاها می‌روند، در خانه‌های بعضی از طلبه‌هایی که آگاهی از فرهنگ مهدویت ندارند وارد می‌شوند و آن‌ها را فریب می‌دهند.

بنده بارها در همین جا عرض کردم با توجه به عنایاتی که اهل بیت (علیهم السلام) به ما داشتند، حداقل در داخل یا خارج از ایران تعدادی افراد هستند که از من حرف شنوی دارند.

اگر این افراد بنده را جذب «احمد الحسن» کنند، قول می‌دهم بیش از ده هزار نفر در همان لحظه اول به طرف «احمد الحسن» می‌آیند و زحمت این افراد هم در تبلیغ کم خواهد شد. متأسفانه این افراد این چنین نیستند.

ادعاهای خرافی «احمد بصری»

بنده چند نمونه از ادعاهای ایشان را مطرح می‌کنم تا قضیه کاملاً روشن شود. ما همان کاری که نسبت به وهابیت داشتیم، نسبت به این افراد هم داریم. یعنی کتاب‌های ایشان را با جلد و صفحه نشان می‌دهیم.

اگر ما به این افراد بگوییم کتاب‌های شما را مطالعه کردیم، ادعا می‌کنند که شاید اشتباه فهمیدید. ما صفحه کتاب را نشان می‌دهیم، جلد کتاب را هم نشان می‌دهیم و می‌گوییم: مردم! شما قضاوت کنید؛ شاید ما متوجه نمی‌شویم!

در کتاب «وصیت مقدس» اثر «سید الحمد الحسن» مطلبی وارد شده است، در حالی که ایشان نه سید است و نه فرزند «حسن» است. این کتاب با جمع آوری «علاء سالم» است که ایشان یکی از طلاب قم بوده و مدتی هم خدمت بعضی از اعظام بوده است.

در این کتاب نوشته شده است: "او (احمد الحسن) امامی از آل محمد و دوازدهمین فرزند رسول الله و علی است."

ما بیشتر اوقات از کتب فارسی خودشان نقل کردیم و به همین خاطر ادعا می‌کنند که ترجمه اشتباه است. اگر اشتباه است بهتر است بدانید که خودشان با عنوان «گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی» این کتاب را ترجمه کرده‌اند.

به جهت اینکه عزیزان طلبه بیشتر دقت کنند، اصل کتاب را به عربی نشان می‌دهم. «الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال» اثر «سید أحمد الحسن» چاپ ۱۴۳۳ است. در این کتاب وارد شده است: "إنه إمامٌ من آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)". اگر این ادعای امامت نیست، پس چیست؟!!

همچنین در کتاب «المتشابهات» که در مورد آن ادعا کرده است: "من تحدی می‌کنم که هیچکدام از علمای شیعه حتی مراجع توان پاسخگویی به جواب‌های من را در اینجا ندارند." ایشان در این کتاب می‌نویسد: "عدو المهدی الأول من الائمة"; آن‌ها ترجمه کرده‌اند: "او از مهدیین و از ائمه به شمار می‌رود!"

همچنین در کتاب «یمانی موعود حجة الله» مدعی است که در زمان خروج یمانی - که خود را مصداق آن می‌داند، در حالی که ما روایات متعدد داریم مبنی بر اینکه «یمانی» از یمن و شهر صنعا قیام می‌کند و سال خروج یمانی معاصر با خروج سفیانی است. ایشان سال ۱۹۹۹ میلادی از بصره قیام کرده است و در حال حاضر حدود نوزده سال است از قیام او می‌گذرد. - فروختن سلاح حرام است!!

اخیراً در یکی دو ماه قبل، در عراق گروهی به نام «پرچم سفیدها» تحت عنوان «فرقه سفیانیون» خروج کرده اند. اگر ایشان می‌ماند و قبل از دو ماه خروج می‌کرد، حداقل دلیلی داشت و می‌توانست ادعا کند که زمان قیام من با خروج این سفیانی‌هایی که در عراق قیام کردند و پرچم سفید دارند، است. البته این فرقه غیر از دواعش هستند و هدفشان نابودی «حشد الشعبی» و شیعیان است.

در هر صورت ایشان می‌گویند: "زمان خروج یمانی فروختن سلاح حرام است، زیرا در حضور امام - یعنی خودش - ملکی را تملک نمی‌کنیم. او خلیفه خداوند و مالک حقیق بندگان است."

عبارت عربی آن هم به همین صورت است. عزیزان دقت بفرمایید: "کونک و ما تملک ملکا الذی هو خلیفة الله!"; - عبارت عربی آن هم اشتباه است - تمام مایملک تو ملک مهدی اول، یمانی و «احمد الحسن» است.

همچنین در جای دیگر در کتاب «المتشابهات» وارد شده است: "ایشان از خلفاء الله فی ارضه است، از اصحاب ولایت الهیه از انبیاء و مرسلین و الائمة و الصالحین. ان الیمانی صاحب ولایة إلهیه!"

یکی از طرفداران او به نام «ناظم العقیلی» که عقل منفصل «احمد الحسن» و مسئول مکتب نجف است، در اینجا می‌گوید: "این وصیت ثابت کرد که امامت بعد از امام مهدی برای ذریه مهدیین است. پس حال موافق قرآن کریم است."

یک روایتی که نه سر دارد، نه ته دارد، سندا ضعیف است، دلالتا مخدوش است، اول روایت و آخر روایت با همدیگر در تضاد است؛ بزرگان ما همانند «شیخ مفید»، «شیخ طوسی» و دیگران به ضعف و جعلی بودن روایات تصریح کردند، این آقایان در برابر صدها روایت صحیح آن روایت را برای حقانیت خودشان مستمسک قرار دادند.

بنده در جلسه گذشته هم عرض کردم ما روایات متعددی از ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم مبنی بر اینکه:

«مَنْ ادَّعى الإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ»

هرکسی ادعای امامت کند و اهلیت برای امامت نداشته باشد، کافر است.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۳۷۲، ح ۲

این روایت شوخی بردار نیست. بحث زنا و سرقت و امثال آن نیست که با یک حد زدن مسئله تمام شود. این مسئله افترا زدن نیست که با یک عذرخواهی مسئله پایان پذیرد، بلکه بحث ادعای امامت، کفر و ایمان و شرک و توحید است. در کتاب «کافی شریف» وارد شده است:

«مَنْ ادَّعى الإِمَامَةَ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا فَهُوَ كَافِرٌ»

همچنین در روایت دیگر وارد شده است:

«مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكاً بِاللَّهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۳۷۳، ح ۶

این بحث شوخی بردار نیست که ما بگوییم فلان شخص چنین ادعایی کرده است. او ادعا می‌کند: از سال ۱۴۲۷ (یا ۱۴۲۵) هر کسی اعم از شیعه و سنی به من ایمان نیاورد، از ولایت خارج است و همه اهل آتش جهنم هستند!! با این حساب از دیدگاه این شخص تمام مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی، کافر و مشرک هستند.

روایات «دوازده خلیفه»، نصی بر بطلان ادعای «احمد بصری»

او معمولاً خود را امام سیزدهم معرفی می‌کند. «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» تعبیری دارد و می‌نویسد:

«إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۳۵۴، ح ۵۱

حضرت این افراد را از دایره اسلام و ایمان بیرون می‌کند. این مباحث در روایات ما بسیار صریح آمده است و احتیاجی به اینکه ما بخواهیم دلیلی خارج از روایات اهل بیت اقامه کنیم، نداریم. به عنوان مثال در کتاب «کفایة الأثر» اثر «مرحوم خراز» تعبیری وارد شده است که می‌فرماید:

«وَاللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ»

به خدا سوگند هرکسی غیر از ما دوازده تن ادعای امامت کند، خداوند عالم او را با ابلیس و سربازان او محشور می‌کند.

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ص ۲۴۷، باب ما جاء عن الباقر محمد بن علی ع

همچنین در کتاب «إختصاص» اثر «مرحوم شیخ مفید» وارد شده است:

«الْأئِمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا صِ اِثْنَا عَشَرَ نُجَبَاءُ مُفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ
وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ»

تعداد امامان بعد از نبی ما دوازده تن است که همگی آنان نجیب و تفهیم شده هستند. هر کس که یکی از آنان را کم و یا زیاد کند، از دین خدا خارج شده و از ولایت ما چیزی را بهره نبرده است.

الإختصاص، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی،

محمود، ص ۲۳۳، باب فی بیان جملة من الحكم و المواعظ و الوصايا عنهم ع

اضافه بر این، بحث دوازده امام یک بحث شیعی نیست. بنده یک جلسه به دوستان قول دادم بحث اینکه پیغمبر اکرم فرمود: خلفای من دوازده نفر هستند، نه یازده نفر و نه سیزده نفر را بیان کنم. این یک قضیه اجماعی میان شیعه و سنی است.

در کتاب «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «مسند أحمد بن حنبل»، «سنن نسائی»، «سنن أبی داود» و دیگر کتب شاید بیش از دویست روایت با سندهای معتبر وارد شده است و اهل سنت نقل کردند که خلفای پیغمبر اکرم دوازده نفر هستند.

بنده تنها برای نمونه روایتی را می آورم. عزیزان دقت کنند یکی از احادیثی که علمای اهل سنت در آنجا گیر کردند، در تله افتادند، دچار حیرت و سرگردانی شدند و نتوانستند آن را هضم کنند این روایت است.

در بحث‌هایی که ما با طرفداران «احمد الحسن» داشتیم، تاکنون یک جواب قانع کننده در رابطه با این روایات از آن‌ها نشنیدیم. این روایات بزرگ‌ترین دلیل بر حقانیت مذهب شیعه و قوی‌ترین دلیل بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین و یازده امام بعد از آن حضرت است.

در کتاب «صحیح مسلم» روایتی وارد شده است که ما ماه رمضان سال ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵ در امارات با یکی از وهابیت بحث می‌کردیم که داستان بسیار مفصلی دارد. ایشان گفت: اگر بنده چند دقیقه با آخوندهایی که از ایران آمدند مناظره کنم، آن‌ها را از شرک نجات می‌دهم و موحد می‌کنم.

بحث ما با این شخص طولانی شد که اگر در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا توفیق داشتم، تمامی ماجرا را نقل می‌کنم. یکی از شیرین‌ترین بحث‌ها و مناظراتی که بنده داشتم، همین بحث در امارات با نماینده وهابیت بود. بنده کتاب «صحیح بخاری» را باز کردم و روایت:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

یا:

«فَعْضِبَتْ فَاطِمَةُ بِئْسَ رَسُولَ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفِقْتِ»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶

را به او نشان دادم. او جلد کتاب را نگاه کرد و بعد از مدتی بررسی گفت: من این کتاب «صحیح بخاری» را قبول ندارم.

وقتی علت این حرف را از او پرسیدم، گفت: به جهت اینکه «صحیح بخاری» در لبنان چاپ شده است. برای من نسخه‌ای از کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بیاورید که در عربستان سعودی چاپ شده باشد!! بنابراین ما مقید هستیم از میان ده‌ها چاپی که این کتاب دارد، غالباً چاپ عربستان سعودی را نشان می‌دهیم تا فردا دیگر بهانه‌ای نیاورند. روایت از «جابر بن سمره» است که می‌نویسد:

«قال النبي لا يزال هذا الأمر عزيزاً إلى اثني عشر خليفة»

پیغمبر اکرم می‌فرماید: عزت اسلام باقی نمی‌ماند، مگر با دوازده خلیفه.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۱

و:

« عن جابر بن سمرّة قال انطلقت إلى رسول الله ﷺ ومعي أبي فسمعتُه يقول لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة »

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۱

و:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۲

مشاهده کنید روایات متعدد در همین چند صفحه وارد شده است مبنی بر اینکه پیغمبر اکرم فرمود: خلفای من

و کسانی که ولایت بعد از من را می‌پذیرند، دوازده نفر هستند؛ نه سیزده نفر و نه یازده نفر!

این روایات بزرگ دلیل بر حقانیت شیعه است. جالب اینجاست که در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد ۵ بعد

از اینکه روایت را نقل می‌کند، می‌گوید:

«لَا يَضُرُّهُ مِنْ خَالَفَهُ أَوْ فَارَقَهُ»

مخالفت کردن مردم با این دوازده خلیفه و قبول نکردن امامت آن بزرگواران ضرری بر حقانیت آنان

نمی‌زند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۵، ص ۹۹، ح ۲۰۹۷۴

امثال این قضایا را زیاد داریم.

خلافت ابوبکر محصول چند ساعت مذاکره سقیفه نبود!

اما نکته ظریفی است که بنده به عزیزان روحانی کسانی که مقداری سنشان از بنده کمتر است عرض می‌کنم.

زمانی که رسول اکرم می‌فرماید:

«هل أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده»

قلم و کاغذی بیاورید تا کتابی بنویسم که هیچگاه گمراه نشوید.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ٥، ص ٤٣٩، ح ٩٧٥٧

مردم سروصدا می‌کنند و داد و بیداد به راه می‌اندازند و غیر از قضیه: «إن الرجل ليهجر» بحث جیغ و داد و فریادی است که جلوی پیغمبر اکرم به راه انداختند. «إن الرجل ليهجر» بخشی از قضیه است که به آن اشاره خواهم کرد.

در منا رسول اکرم می‌فرماید: ای مردم! خلیفه من دوازده نفر هستند. همگان فهمیدند که قضیه چیست، زیرا رسول گرامی اسلام از ابتدای بعثت موضوع خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کرده است. در هر مناسبتی قضیه خلافت با واژه‌های مختلف مطرح است.

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

٤٦٥٢، ح ١٤٣

یا در جای دیگری وارد شده است:

«من كنت وليه فإن عليا وليه»

و در مورد سند روایت می نویسد:

«هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٢، ص

١٤١، ح ٢٥٨٩

در روایت بعد وارد شده است:

«وأنت خليفتي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٤٣، ح ٤٦٥٢

این روایت همچنین در کتاب «السنة لابن أبي عاصم» با تحقیق «ألبانی» صفحه ٥٥١ وارد شده است. در روایت بعد وارد شده است:

«أنت امام كل مؤمن ومؤمنة»

المناقب، اسم المؤلف: الموفق بن احمد بن محمد المكي الخوارزمي، ج ١، ص ٤٩، باب المناقب الخوارزمي

این روایت در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد ٣ صفحه ١٣٨ نیز وارد شده است. این تعابیر از نبی گرامی اسلام به کرات نقل شده است و همه هم می دانند.

پیغمبر اکرم فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من خلیفه است، بعد از او حضرت امام حسن و امام حسین و نام تک تک ائمه اطهار تا حضرت ولی عصر در کتب اهل سنت به وفور به چشم می‌خورد. اگر لازم شد بنده یک شب تمام این مصادر را از منابع اهل سنت برای شما نشان می‌دهم. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (حفظه الله تعالی) در کتاب «منتخب الأثر» تمام مصادر اهل سنت را نقل کرده است.

خلفا احساس خطر کردند از اینکه پیغمبر اکرم در منا برای جمعیتی انبوه بالای صد هزار نفر بحث خلافت ائمه اطهار را مطرح می‌کند.

دوستان عزیز تعبیر را مشاهده کنید. در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد ۵ صفحه ۹۸ روایتی از قول «جابر» نقل شده است مبنی بر اینکه همین که پیغمبر اکرم فرمود: من دوازده خلیفه دارم که بعد از من خواهد آمد؛

«نُمَّ قَالَ كَلِمَةً أَصْمَنِيهَا النَّاسُ»

سپس می‌گوید: مردم به قدری داد و بیداد کردند که گوشم کر شد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۵، ص ۹۸، ح ۲۰۹۶۴

پیغمبر اکرم مشغول خطبه خواندن و نقل روایت بودند. این سروصداها چیست؟! باز هم در جلد ۵ صفحه ۹۸ وارد شده است:

«فَكَبَّرَ النَّاسُ وَضَجُّوا وَقَالَ كَلِمَةً خَفِيَةً»

مردم شروع به تکبیر گفتن و ضجه زدن کردند تا صدای پیغمبر اکرم به گوش مردم نرسد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۵، ص ۹۸، ح ۲۰۹۶۵

یا:

«ثُمَّ لَعَطَ الْقَوْمُ وَتَكَلَّمُوا فَلَمْ أَفْهَمُ قَوْلَهُ بَعْدَ كَلِمِهِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۵، ص ۹۹، ح ۲۰۹۷۴

«لَعَطَ» به معنای این است که جیغ و داد کردند تا صدای پیغمبر اکرم به گوش مردم نرسد! در روایت بعد وارد

شده است:

«فَجَعَلَ النَّاسَ يَقُومُونَ وَيَفْعُدُونَ»

مردم دائماً می نشستند و می ایستادند تا صدای پیغمبر اکرم به گوش مردم نرسد.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۵، ص ۹۹، ح ۲۰۹۷۶

این روایات نشانگر این است که قضیه غصب خلافت امیرالمؤمنین و نشاندن افراد دیگر به جای حضرت چیزی نیست که یک روزه صورت گرفته باشد.

یکی از علمای اهل سنت مصر می گوید: خلافت ابوبکر محصول چند ساعت مذاکره سقیفه نبود. این افراد مدت ها قبل تمام مقدمات آن را فراهم کرده بودند و زمینه را آماده کرده بودند و در سقیفه نتیجه ها و ثمره تلاش های خودشان را چیدند.

مشاهده کنید در کتاب «صحيح بخارى» وارد شده است:

«هَلُمُّوا أَكْثَبَ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضْلُونَ بَعْدَهُ»

قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

در ادامه وارد شده است:

«فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ»

سخنان بیهوده گفتند و با همدیگر اختلاف کردند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص

١٦١٢، ح ٤١٦٩

بازهم همین تعبیر وارد شده است و می نویسد:

«فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّغَطُ»

با همدیگر اختلاف کردند و داد و فریادشان به آسمان بلند شد.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٥٤،

ح ١١٤

دلیل این کارها این بود که می دانستند رسول اکرم می خواهند چه چیزی بنویسند. در کتاب «عمدة القاری» جلد

دوم وارد شده است که راوی می گوید: پیغمبر اکرم در آخرین لحظه می خواستند چه چیزی بنویسند که داد و

بیداد کردند و فریاد برآوردند؛

«أنه أراد أن ينص على الإمامة بعده»

پیغمبر اکرم می‌خواست نام ائمه بعد از خود را بنویسد.

همچنین از قول «سفیان بن عیینة» وارد شده است:

«أراد أن ينص على أسامي الخلفاء بعده»

پیغمبر اکرم می‌خواست اسامی خلفای بعد از خود را بنویسد.

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱۱۴

همین تعبیر را «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» دارد، آقای «قسطلانی» این تعبیر را دارد، «احمد

امین» عالم پرآوازه سنی مصری هم در کتاب «یوم الإسلام» می‌نویسد:

«اراد الرسول فی مرضه الذی مات فیہ أن یعیّن من یری الأمر من بعده»

در حقیقت پیغمبر اکرم می‌خواست اسامی والیان و امامان بعد از خود را در آخرین لحظه بنویسد.

پیغمبر اکرم مشاهده کرد که اصحاب سقیفه با «حدیث وصیت» زیر بار نرفتند، با «حدیث دار» زیر بار نرفتند، با

«حدیث امامت» زیر بار نرفتند، با «حدیث خلافت» زیر بار نرفتند، با «حدیث غدیر» زیر بار نرفتند. به همین

خاطر حضرت تصمیم گرفتند نام دوازده تن ائمه اطهار را بنویسند که نستجیر بالله نسبت هذیان به رسول الله

دادند، علی رغم اینکه قرآن کریم می‌فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

جالب اینجاست که یکی از تحریفاتی که در کتب اهل سنت آمده است، این قضیه را همه به روز پنجشنبه یعنی سه روز قبل از رحلت پیغمبر اکرم پیوند دادند. پیغمبر اکرم می‌خواستند روز پنجشنبه وصیت بنویسد، اما نگذاشتند. جمعه گذشت، شنبه گذشت، یکشنبه هم گذشت و پیغمبر اکرم در روز دوشنبه از دنیا رفتند.

آن‌ها به این جهت این مطلب را بیان می‌کنند که بتوانند استدلال کنند که اگر واقعاً پیغمبر اکرم می‌خواست بحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کند، دو روز یا سه روز وقت داشتند. چرا در آن چند روز حضرت بحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح نفرمودند؟!

ما بیش از بیست روایت در کتب شیعه داریم که قضیه «الرزیه کل الرزیه» مربوط به روز دوشنبه است، نه روز پنجشنبه. یعنی این قضیه در آخرین لحظات عمر رسول گرامی اسلام بوده است. بعد از او هم ما ادله متعدد داریم که امیرالمؤمنین کاغذ و قلمی آوردند و نبی گرامی اسلام وصیت را نوشتند. ان شاءالله بنده آن قضیه را سر جای خود به طور مفصل عرض خواهم کرد.

تلاش علمای اهل سنت برای یافتن دوازده خلیفه!

بحث دیگری که در اینجا مطرح است، این است که پیغمبر اکرم فرمودند: من دوازده خلیفه بعد از خودم دارم. آقایان درباره این فرمایش رسول اکرم بسیار تلاش کردند که قوی‌ترین آن‌ها «ابن حجر عسقلانی» است.

او در جلد سیزدهم صفحه ۲۱۱ کتاب فتح الباری، تمام زمین و زمان را به هم می‌بافد تا این دوازده نفر را درست کند. او می‌گوید: از میان این دوازده نفر پنج نفرشان معلوم است؛ سه نفر از خلفای ما و علی بن ابی طالب و حسن بن علی پنج تن از این خلفا بودند. او سپس به معاویه می‌رسد.

اهل سنت در روایت دارند که پیغمبر اکرم فرمودند:

«الْخِلاَفَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً»

خلافت بعد از من سی سال است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۵، ص ۲۲۱، ح ۲۱۹۷۸

حضرت فرمودند که بعد از سی سال سلطنت گزنده خواهد شد. «ابن حجر» سپس به یزید می‌رسد و معطل می‌ماند، زیرا یزید قاتل فرزند پیغمبر اکرم است و نمی‌تواند خلیفه باشد. او را هم خلیفه معرفی می‌کند و با وجود او بازهم تعداد خلفا از هفت نفر تجاوز نمی‌کند.

او مشاهده می‌کند و می‌بیند بنی امیه بالاتر از بیست و پنج نفر هستند و بنی عباس سی و هفت نفر هستند. او هرکار می‌کند این دوازده نفر را درست کند، نمی‌تواند.

او در در نهایت می‌گوید: من با تمام افرادی که امکان پذیر بود در این زمینه اطلاعاتی داشته باشند صحبت کردم و تمام کتاب‌ها را خواندم، اما کسی را ندیدم که بگوید مراد پیغمبر اکرم از این دوازده خلیفه چه کسی بوده است!!

آقای «ابن حجر»، آقای «قسطلانی»، آقای «بدرالدین عینی»! اگر تنها کمی انصاف داشتید و به روایات متعددی که در کتاب‌های خودتان با سندهای معتبر آمده مراجعه می‌کردید، یقین می‌کردید که این روایت قطعاً

فقط و فقط با مذهب شیعه دوازده امامی سازگار است لا غیر. ولی تعصب و هوای نفس به او اجازه اقرار کردن نمی‌دهد و در نهایت می‌گوید «ابن بطلال» و دیگران گفتند:

«لم ألق أحدا يقطع في هذا الحديث»

ما کسی را ندیدیم که در این زمینه نظر داده باشد.

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۳، ص ۲۱۱، ش ۶۷۹۶

آقای «ابن جوزی» هم می‌گوید:

«قد أطلت البحث عنه، وطلبته مظانه، وسألت عنه، فما رأيت أحدا وقع على المقصود به»

جستجوی طولانی کردم و تمام کتاب‌هایی که نوشته شده بود را مطالعه کردم و از علما سؤال کردم، اما کسی را ندیدم که مقصود پیغمبر اکرم را فهمیده باشد.

كشف المشكل من حديث الصحيحين، اسم المؤلف: أبو الفرج عبد الرحمن ابن الجوزي، دار النشر: دار الوطن - الرياض - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.، تحقیق: علی حسین البواب، ج ۱، ص ۴۴۹، ش ۵۲۰

شاید پیغمبر اکرم برای پرنده‌ها صحبت می‌کرد یا به زبانی حرف می‌زدند که برای مردم قابل فهم نبوده است. در هر صورت این مطالب نمونه‌هایی از مباحثی است که آقایان مطرح می‌کنند.

نکته ظریف در اینجا این است که آقایان وقتی به خلفای اثناعشر می‌رسند، در رابطه با اینکه حضرت مهدی جزو این خلفای اثناعشر است تقریباً اتفاق نظر دارند.

این بسیار جالب است که «ابن کثیر» می‌گوید: از میان خلفای دوازده گانه حضرت مهدی است که پیغمبر اکرم به او بشارت داده است.

«سیوطی» می‌گوید: از میان این دوازده نفر، یازده نفرشان آمدند و رفتند و دو نفر باقی ماندند با هر ترفندی تلاش کردند دوازده تن از خلفای بنی امیه و بنی عباس را جور کنند و افرادی امثال «عمر بن عبدالعزیز» را هم به این افراد بچسبانند که بشود دوازده خلیفه.

«سیوطی» می‌گوید: دو تن از خلفای اثناعشر باقی مانده است که یکی از آنها مهدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. به گفته او آخرین خلیفه از دوازده خلیفه حضرت مهدی است. حال سؤال اینجاست که یازدهمی چه کسی است؟ دهمین خلیفه چه کسی است؟ اگر شما کمی انصاف داشته باشید و وجدان را قاضی قرار بدهید، قضیه بسیار روشن و واضح است.

روایاتی که ما در کتب اهل سنت داریم نشانگر این است که خلفا دوازده نفر هستند، نه سیزده نفر. «احمد بصری» که ادعا می‌کند من امام سیزدهم هستم، با روایات اهل سنت سازگار نیست.

نسبت به روایات شیعه هم باید بگوییم که ما بیش از هشتاد روایت داریم که غالباً روایات صحیح است. عدد ائمه اطهار روشن شده است. آن‌ها دوازده نفر هستند، نه یازده نفر و نه سیزده نفر.

در کتاب «کافی شریف» با سند صحیح بیان شده است که پیغمبر اکرم بعد از خود دوازده وصی به عدد نقبای بنی اسرائیل معرفی کرده است. امام صادق فرمودند:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع»

ما دوازده امام هستیم که امام حسن و امام حسین یکی از آن بزرگواران است و دیگر ائمه از فرزندان امام حسین هستند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۵۳۳، ج ۱۶

همچنین در روایت بعد وارد شده است: ائمه اطهار دوازده نفر هستند که نه نفر آنها از صلب امام حسین هستند. ما روایات متعدد داریم. حضرت در روایت دیگری فرمودند: یا علی! ائمه بعد از من دوازده نفر هستند. اولین آنها تو هستی و آخرینشان هم حضرت مهدی است.

در حقیقت این روایات مشت محکمی است بر دهان امثال باییت، بهائیت، قادیانیه و امثال «احمد الحسن» که مدعی هستند بعد از حضرت مهدی دوازده امام دیگر خواهند آمد.

پیغمبر اکرم می فرماید: خلفای من دوازده نفر هستند، اما این افراد مدعی هستند که ما بیست و چهار امام داریم!!

امیرالمؤمنین می فرمایند که ما دوازده امام هستیم، اما این افراد مدعی هستند که امیرالمؤمنین اشتباه کردند و ما بیست و چهار نفر هستیم. ما با این افراد چکار کنیم؟

در روایتی صحیح السند در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» وارد شده است:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ يَدِيهِ مَسَارِقَ

الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱،

ص ۲۸۲، ج ۳۵

طبق این روایت ما بعد از حضرت مهدی دیگر امامی نداریم. در روایت دیگر وارد شده است که حضرت می فرمایند: اوصیای بعد از من دوازده نفر هستند که آخرینشان حضرت مهدی است.

همچنین در روایت دیگر وارد شده است: ائمه بعد از من دوازده نفر هستند که اولینشان علی و آخرینشان مهدی است.

کاملاً واضح و روشن است که هزار و چهارصد سال قبل از اینکه امثال «احمد الحسن» و «علی محمد باب» و دیگران بیایند، ائمه اطهار قضیه را برای عموم روشن کرده‌اند و احتیاجی به استدلال نیست. همچنین در روایت دیگر وارد شده است:

«إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَاهُمْ أَحْيَى وَ آخِرُهُمْ وَ لَدِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۱،

ص ۷۲، ج ۱۲

در روایت دیگر اسماء ائمه اطهار آمده است. در کتاب «کمال الدین» وارد شده است که «جابر بن عبدالله انصاری» عرضه می‌دارد: خدمت حضرت فاطمه زهرا رسیدم و دیدم نوشته و لوحی از اسماء اوصیاء در آن بود و آن‌ها را شمردم. آخرینشان حضرت مهدی بود.

طبق این روایت بعد از حضرت مهدی دیگر پیغمبر اکرم وصی ندارد. سه نفر از آن‌ها اسمشان محمد است؛ این سه بزرگوار امام محمد باقر، امام جواد و حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) هستند.

چهارتن از این بزرگواران علی نام دارند؛ حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، امام سجاد، امام رضا و امام هادی.

روایتی که در کتاب «کافی» وارد شده است که سه نفر از ائمه اطهار «علی» نام دارند، قطعاً روایت تصحیف است. «علامه مجلسی» در کتاب «مرآة العقول» می‌گوید: این روایت تصحیف است. شاید ما سی روایت داریم

که از میان ائمه اطهار چهار تن از آنها «علی» نام دارند. ما می‌خواهیم این روایات در ذهن آقایان دفع و دخل مقدر شود که حدیث «کافی» مبنی بر اینکه سه تن از ائمه اطهار «علی» نام دارند قطعاً تصحیف است.

بازهم در کتاب «کمال الدین» وارد شده است که چهار تن از ائمه اطهار «علی» نام دارند و سه تن از آن بزرگواران «محمد» نام دارند. بازهم در اینجا روایت صحیحی از «ابو بصیر» وارد شده است که او می‌گوید: من دیدم نام امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت ولی عصر وارد شده است.

روایت صدرصد صحیح است. «کلینی» این روایت را با چهار سند نقل می‌کند که هر چهار سند معتبر است به طوری که دو تن از سندها صحیحه اعلائی است.

ما بازهم روایات متعددی از ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم که نام آن بزرگواران از زبان پیغمبر اکرم وارد شده است.

حتماً دوستان شنیده‌اند قضیه‌ای نقل شده است که مردی نزد امیرالمؤمنین می‌رسد و عرضه می‌دارد: یا علی! من می‌خواهم از تو سه مسئله سؤال کنم. اگر به این مسائل پاسخ دادی، من گمان می‌کنم که تو وصی به حق پیغمبر اکرم هستی.

امیرالمؤمنین به امام حسن که در آن زمان کودکی بیش نبودند، اشاره می‌کند و می‌فرماید: حسن جان! جواب او را بده. امام حسن جواب این شخص را داد و او گفت:

«أَشْهَدُ بِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيهِ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ»

سپس عرضه داشت:

«وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ع وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَ أَخِيهِ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ»

او نام تک تک امامان تا حضرت مهدی را گفت و از مسجد بیرون رفت. امیرالمؤمنین به امام حسن فرمودند تا ببینند این مرد کجا رفت. امام حسن به خارج از مسجد آمدند و دیدند خبری نیست، سپس داخل آمدند و به امیرالمؤمنین عرضه داشتند که خبری از آن مرد نبود. حضرت فرمود:

«هُوَ الْخَضِرُ ع»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۵۲۶، ج ۱

حضرت فرمودند که آن مرد برادرم حضرت خضر بود. او برای اتمام حجت آمد و این قضیه را مطرح کرد. این روایت هم صددرصد صحیح است.

دوستان عزیز با توجه به این روایات جا دارد که ما امام سیزدهمی درست کنیم، وصی سیزدهم درست کنیم، بساط راه بیندازیم و افراد را فریب بدهیم؟ این کارها واقعاً دور از انصاف، دور از واقعیت و دور از حقیقت است. ائمه اطهار (علیهم السلام) تمام این مباحث را مفصل بیان کردند، برای اینکه عذر برای همه روشن شود و حجت برای همه تمام شود.

بنابراین یکی از جوابهای ما برای این آقایان که مدعی هستند ایشان امام سیزدهم هست، بیش از هشتاد روایت است که نام ائمه اطهار تک تک ذکر شده است. حضرت مهدی آخرین وصی و آخرین امام و آخرین حجت است. علاوه بر این از قول حضرت مهدی وارد شده است:

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ»

من پایان بخش اوصیاء هستم.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۴۴۱، ح ۱۲

این روایات کاملاً بطلان تمام کسانی که راه انحراف رفتند را اثبات می‌کند. با توجه به این مطالب آیا جا دارد که این افراد بازهم ادعای امامت کنند؟

خیلی جالب است بنده قبل از اربعین همین جا بحثی را پیش کشیدم و گفتم: «احمد الحسن» یک مرتبه ادعا می‌کند که من در حوزه درس خواندم و در جای دیگری ادعا می‌کند که من نزد پدرم حضرت مهدی درس خواندم.

من گفتم: کسی که نزد حضرت مهدی درس خوانده باشد، احتیاجی به حوزه ندارد. ائمه اطهار (علیهم السلام) تمام علوم از جمله علوم حوزوی را می‌دانند. امامی که علوم حوزوی را بلد نباشد، ما او را قبول نداریم.

طرفداران «احمد الحسن» بالاترین اشکالی که به ما گرفتند، این بود که گفتند: آقای قزوینی گفته است که امام زمان باید علوم حوزوی را بلد باشد.

ما عرض می‌کنیم که مگر علوم حوزوی غیر از فقه و اصول و عقاید چیز دیگری است؟ مگر در حوزه علمیه غیر از علوم اهلبیت چیز دیگری هم هست؟

شما که ادعا می‌کنید من نزد حضرت مهدی پدرم درس خواندم. کسی که نزد حضرت مهدی درس خوانده باشد، باید به تمام علوم آگاهی داشته باشد. ائمه اطهار به تمام علوم آگاهی داشتند.

ما در روایات داریم که ائمه اطهار به هر علمی که تصور کنید مسلط بودند، حتی آقایان معتقدند که «جابر بن حیان» به مباحث شیمی تسلط کافی داشتند. آقایان معتقدند که بسیاری از شاگردان امام صادق توانایی کشف برق را داشتند، اما امکانات نداشتند.

آیا با این حساب ائمه اطهار (علیهم السلام) علوم حوزوی بلد نبودند؟ امامان از نظر علم بما کان و بما یکون و بما هو کائن تسلط دارند.

ما روایات متعدد داریم که ائمه اطهار فرمودند: ما علم بما کان، بما یکون شامل آینده تا قیامت و بما هو کائن را به اذن تبارک و تعالی آگاهی داریم.

زمانی که آن بزرگواران به علوم آگاهی دارند، آیا علوم حوزوی جزو بما کان است؟ حضرت به این علوم آگاهی دارند. اگر علوم حوزوی جزو بما یکون است، حضرت آن را می دانند. اگر علوم حوزوی جزو بما هو کائن هست هم امامان معصوم آن ها را می دانند.

بنده از همه عزیزان و بزرگواران تشکر می کنم. اجازه بدهید دعا کنیم، زیرا در این جلساتی که نام اهل بیت برده می شود قطعاً دعا به اجابت می رسد.

خدایا به آبروی حضرت فاطمه زهرا تو را سوگند می دهیم فرج فرزند حضرت زهرا حجة بن الحسن را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی اش متصل بفرما.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران به ویژه عزیزان ما در یمن بگردان. خدایا نصرت نهایی بر همه مجاهدین به ویژه مجاهدین عزیز ما در یمن و سوریه و عراق و دیگر بلاد اسلامی و غیر اسلامی کرم عنایت بفرما.

خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا حوائج همگان و حوائج جمع ما را برآورده نما. خدایا دعاهای ما را به اجابت برسان. خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلوات.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته